



## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۹ آبان ۱۴۰۳

مصادف با: ۱۷ جمادی الاول ۱۴۴۶

موضوع جزئی: آیه ۵۸ و ۵۹ - بخش‌های پنج‌گانه آیه ۵۸ - بخش چهارم: «وَقُولُوا حِطَّةً» -

جلسه: ۱۵

مطلب اول: امر الزامی - مطلب دوم: معنای «حِطَّةً» - احتمالات پنج‌گانه و بررسی آنها

# «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ»

### بخش چهارم: «وَقُولُوا حِطَّةً»

بخش چهارم در آیه ۵۸ دو کلمه بیشتر نیست: «وَقُولُوا حِطَّةً»، بگویند حطه. اینکه معنای حطه چیست و ما آن را بر چه معنایی باید حمل کنیم، احتمالاتی در مورد آن مطرح است که عرض خواهیم کرد. این بخش مطلب چندانی ندارد.

### مطلب اول: امر الزامی

مطلب اول این است که آیا این امر، امر الزامی است یا غیر الزامی. عرض کردیم این امر، امر الزامی است. در میان اوامر چهارگانه در آیه شریفه، تنها امر به اکل نعمت‌ها الزام نداشت؛ گفتیم امر به اکل نعمت‌ها و تصرف در نعمت‌ها، امر غیر الزامی است. اما این مسلماً یک امر الزامی است؛ چون بحث استغفار و توبه و طلب آمرزش از گناهان گذشته است.

### مطلب دوم: معنای «حِطَّةً»

به هر حال عمده این است که مأموریه چیست. در مورد مأموریه اینکه این قول را بگویند، چند احتمال وجود دارد.

### احتمالات پنج‌گانه

پنج احتمال ذکر شده است. ممکن است برخی از این احتمالات بازگشت به احتمالات دیگر کند، اما اجمالاً این پنج احتمال و پنج معنا را ذکر می‌کنیم و بعد خواهیم گفت که از میان این معانی پنج‌گانه، کدام معنی رجحان دارد.

### احتمال اول

احتمال اول اینکه خداوند تبارک و تعالی امر کرده است به توبه با یک لفظ خاص؛ یعنی خداوند می‌فرماید در حالت سجده (به معنایی که گفتیم) داخل شوند و این قول را بگویند؛ یک لفظ خاص را بگویند و این لفظ خاص، لفظ عبری باشد؛ یعنی در زبان عربی معنایش معلوم نیست. متعبد شوند به اینکه بگویند حِطَّةً.

این احتمالی است که خیلی وجه و شاهدی ندارد و بعید است که منظور این باشد. البته عاصم این قول را اختیار کرده و می‌گوید این از الفاظ اهل کتاب است، همان یهودی‌ها و مثلاً به زبان عبری است و معنایش هم در عربی معلوم نیست که چیست. فوقش این است که بگوییم یک معنایی نزدیک به همین معنای آمرزش و اینها دارد.

### احتمال دوم

احتمال دوم این است که خداوند تبارک و تعالی از اینها خواسته که چیزی بگویند که دال بر توبه باشد؛ یعنی درخواست غفران و آمرزش گناهان؛ علت اینکه خداوند این را از آنها خواسته این است که اینها مسلماً گرفتار نافرمانی و سرکشی شده بودند؛ گناه

کرده بودند، آن هم در مرئی و منظر یکدیگر؛ وقتی با اوامر الهی مخالفت کردند، این مخالفت در مرئی و منظر بود. خداوند خواسته که این بازگشت و توبه آنها به نوعی آشکار شود. چون توبه یک حالت درونی است؛ قصد بازگشت از مسیر خطا و عدم تکرار ذنب. این صفت قلبی گاهی به زبان آورده و اظهار می‌شود و گاهی به زبان آورده نمی‌شود. کسی ممکن است گناهی کند و در درون خودش توبه کند و هیچ کسی هم متوجه نشود؛ اما وقتی یک گناهی علنی و آشکار و در مرئی و منظر دیگران صورت می‌گیرد، قهراً باید بازگشت آن به نوعی آشکار شود. اینها چون در برابر خداوند آن گناه را مرتکب شده بودند و این گناه و سرکشی در واقع در مرئی و منظر دیگران بود، یعنی همه این کار را با هم کرده بودند و همه هم دیده بودند، خداوند از آنها خواست که استغفار و طلب آمرزش کنند و قصد بازگشت و توبه قلبی آنها آمیخته شود با این درخواست لسانی و همه ببینند که از آن راه خطا بازگشته‌اند.

پس طبق این احتمال، «قولوا حطّة» در واقع درخواست توبه و درخواست مغفرت و طبق این احتمال، «حطّة» می‌شود یک لفظ دال بر توبه.

#### احتمال سوم

احتمال سوم اینکه این خبر برای یک مبتدای محذوف است و بر وزن فعله مثل جلسه؛ کأن تقدیر این بوده: مسئلتنا حطّة یا امرک حطّة؛ درخواست ما حطه است؛ مبتدا مسئلتنا بوده که حذف شده؛ امرک بوده حذف شده، در واقع درست است اینجا مرفوع است اما در واقع منصوب بوده و اصلش هم این بوده: حطّ عنّا، ذنوبنا حطّة، خدایا گناهان ما را ببخش و ما را مورد مغفرت و آمرزش قرار بده؛ منتها به صورت رفع آمده تا معنای ثبات را برساند. این هم یک احتمال که برخی از جمله صاحب کشف به آن قائل شده است.

#### احتمال چهارم

احتمال چهارم که ابی‌مسلم اصفهانی مطرح کرده این است که امرنا حطّة ای ان نحط فی هذه القرية و نستقر فیها. یعنی خداوند تبارک و تعالی فرموده که شما این را بگویید تا ما شما را ببخشاییم؛ یعنی کأن اینطور است: و قولوا حطّة نغفر لکم خطایکم؛ چون در ادامه این را دارد؛ یعنی در واقع می‌خواهد بفرماید غفران و بخشش گناهان به خاطر همین قولی بوده که اینها گفته‌اند و درخواستی که داشته‌اند. این احتمال شاید احتمال ضعیفی باشد و با ظاهر آیه هم خیلی سازگاری ندارد.

#### احتمال پنجم

احتمال پنجم این است که معنای «قولوا حطّة» گفتن این جمله است: اللهم حطّ عنّا ذنوبنا فإننا إنما انحططنا لوجهک و ارادة التذلل لک فحطّ عنّا ذنوبنا.

این احتمالات پنج‌گانه را فخر رازی در تفسیر کبیر<sup>۱</sup> ذکر کرده، این احتمالات البته در عرض هم محسوب نمی‌شوند، با اینکه ایشان اینها را به عنوان پنج احتمال ذکر کرده که قولوا حطّة فیه وجوه، پنج وجه برای آن ذکر کرده؛ اما بعضی از اینها قابل بازگشت به بعض دیگر هستند. مهم لفظ حطه است و اینکه این ترکیب چه معنایی می‌دهد. یک احتمال این است که این یک لفظ خاص عبری باشد و خداوند خواسته آنها این لفظ را بگویند؛ لفظی که معنایش برای ما معلوم نیست؛ در زبان عبری معنا ندارد

۱. تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۸۹.

ولی مثلاً معادل آن باشد. یک احتمال اینکه «حطه» لفظ دال بر طلب غفران و مغفرت است. احتمال دیگر اینکه این خبر برای مبتدای محذوف است که در واقع منصوب بوده؛ یعنی ما نطلب منک ذنوبنا یا حط عنا ذنوبنا. آن دو احتمال دیگر که اینجا وجود دارد، به نوعی به این احتمال نزدیک است.

#### **بررسی احتمالات پنج‌گانه**

پس در واقع اینجا سه احتمال بیشتر نداریم. اینکه این مغفرت و آمرزش چگونه خواسته شده، در این اختلاف است؛ اساساً آنچه اینجا امر به آن شده، استغفار با لفظ است و نه تلفظ به یک لفظ خاص. خواسته بگوید استغفار کنید و از خدا طلب آمرزش کنید. پس احتمالات متعدد است؛ شاید این احتمال که اینها امر شده‌اند به اینکه از خداوند درخواست آمرزش و مغفرت کنند، مسلم است. اینکه در این مسئله اکتفاء به درخواست قلبی نشده، با توجه به آن توضیح و بیانی که از فخر رازی داشتیم و ایشان این را احسن الوجوه دانست؛ اینکه چون اینها اقدام به گناه و سرکشی کرده بودند و همگان بر آن اطلاع داشتند، خدا خواسته که این را به زبان هم اظهار کنند و آن حالت خضوع ضمن اینکه در قلب اینها تجلی پیدا می‌کند و توبه می‌کنند، این را به زبان هم بیاورند؛ افعال جوارحی و جوانحی تکمیل شود و همپوشانی داشته باشند.

پس به نظر می‌رسد لفظ خاصی مورد نظر خداوند بوده و امر قلبی صرف نبوده؛ یک لفظی که مربوط به زبان عبری باشد و در عربی چیزی از آن فهمیده نشود، این هم نبوده است.

«والحمد لله رب العالمین»